



فصلنامه حقوقی



دوره ۸ - شماره ۲۴ - تابستان ۱۴۰۴

- رابطه خریدار و فروشنده در قرارداد پایه در اعتبار اسنادی با تاکید بر حقوق ایران
همایون مافی، رضا احسانی، احمدرضا امیری لاریجانی
بررسی تطبیقی جایگاه حفاظت از محیط زیست در حقوق بین الملل بشر و حقوق بین الملل بشردوستانه
سیدفضل الله موسوی، امیرحسین عسگری
عدالت کودک محور و مسئولیت دولت: پیشگیری، اصلاح و بازپروری کودکان ناقض قوانین کیفری
محمد روشن، سمیه رنگین کمان، سیدمصطفی حسینی دستجردی
واکاوی چالش‌ها و الزامات حقوقی هوش مصنوعی در محیط‌های کاری: بررسی تأثیرات و راهکارهای اصلاحی
مریم برومند بازکیاگورابی، امیررضا محمودی
جامعه الگوریتمی و انطباق حقوقی: بازاندیشی در حقوق، حکمرانی و عدالت اجتماعی
خدیجه کریمی اصفهانی، مجاهد امیری
صدور اسناد هویتی در مورد اطفال متولد شده از روابط نامشروع و آثار آن در حقوق ایران
مرضیه کاظمی، مصطفی کافی
مسئولیت نقصان یافته در نظام کیفری ایران و انگلستان
ایرج مروتی، نفیسه عراقی، ماندانا جنگلی
نظارت بر رسانه با رویکرد فقهی و حقوقی
نرگس ابوالمعصومی
درآمدی بر جرایم مرتبط با رمزارزها؛ از تسهیلگری تا پیشگیری
محبوبه طالبی رستمی
اهمیت تفسیر قرارداد در حقوق مدنی ایران
نازنین بهرامی، مهناز سجادیان، حمیدرضا کناری زاده
تأثیر مداخلات امنیت گرایانه و عوام گرایانه سیاست جنایی بر شکل دهی گفتمان جرم شناختی نئوکلاسیک نوین
مسعود اکبری
مطالعه تطبیقی دارایی تجاری در حقوق ایران و فرانسه
سعید جوهر
بازدارندگی تبعید و نفی بلد در عصر ارتباطات
مهسا محمودی
جلوه های حقوق معنوی زندانیان در اسناد داخلی و بین المللی
امین رضا بهار فلاصری
مطالعه تطبیقی کاربرد اصول دادرسی مدنی در دادرسی کیفری با تأکید بر سازوکار ارجاع
علی اصغر عسگری
جرایم علیه اراضی دولتی (مطالعه مروری)
وحید کیومرثی
زیاله‌های قضایی در حقوق بین‌الملل: چالش‌های نظارتی و راهکارهای حقوقی
مهدی قره داغی
توهین به مقدسات در حقوق کیفری ایران، فقه امامیه و فقه اهل تسنن
داود سلمانپور، یعقوب طاهری، حسین زارعی
مسئولیت بین‌المللی کشورها در مبارزه با دوپینگ: تحلیل حقوقی و چالش‌های اجرایی
سپیده احمدیان فرد
سیاست کیفری در قبال جرائم نظامی در حقوق کیفری ایران و ایالات متحده آمریکا
امیرحسین ابوالحسنی، حامد زرین جوی الوار، محمدعلی جهانی
قواعد حاکم بر بازار مالی غیرمتشکل پولی در نظام حقوقی ایران
ایوب رحیمی
حفظ سرمایه اجتماعی در فرایند مبارزه با قاچاق کالا (مطالعه موردی بندر دلووار)
حسین اکبرپا
شرایط سلبی مسئولیت کیفری شخصی بر مبنای اساسنامه دیوان کیفری بین المللی
محمدرضا افراسیابی
تأثیر قوانین داخلی و التزام به معاهدات بین‌المللی در مبارزه با فساد بانکی
سیدبهمن اکبری
سازوکارهای گوناگون اعمال و اجرای حقوق بین‌الملل
مهدی رضایی اسرمی
بزه‌دیده شناسی سبز و بزه‌دیدگان غیرانسانی
امین حاجی وند، امیرحسین خراشادی زاده، محمدجواد میرزایی



Child-centered Justice and Government: Responsibility Prevention, Correction and Rehabilitation of Children Violate Criminal Laws

Mohammad Roshan

Associate Professor, Department of Fundamental Studies of Family Law, Family Research Institute, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Somayeh Ranginkaman

PhD Student in Family Law Studies, Family Research Institute, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Seyed Mostafa Hosseini Dastjerdi

Bachelor of Laws, Faculty of Administrative Sciences and Economics, Arak University, Arak, Iran (Corresponding Author)

عدالت کودک‌محور و مسئولیت دولت: پیشگیری، اصلاح و بازپروری کودکان ناقض قوانین کیفری

محمد روشن

دانشیار گروه مطالعات بنادین حقوق خانواده، پژوهشکده خانواده، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

m-roshan@sbu.ac.ir

<http://orcid.org/0000-0003-3283-9268>

سمیه رنگین‌کمان

دانشجوی دکتری مطالعات حقوق خانواده، پژوهشکده خانواده، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

s_ranginkaman@sbu.ac.ir

<http://orcid.org/0009-0002-7004-5493>

سیدمصطفی حسینی دستجردی

کارشناسی حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اراک، اراک، ایران (نویسنده مسئول)

mostafa.hs1380@gmail.com

<http://orcid.org/0009-0006-4316-404x>

Abstract

With the evolution of criminal justice approaches and the expansion of human rights perspectives, child-centered justice has replaced traditional, punishment-oriented models as a new and supportive model. This research aims to conduct a comparative analysis of the state's role in the prevention, rehabilitation, and reintegration of children who violate criminal laws, and to examine the success factors of child-centered justice systems in various countries. The research methodology is based on a descriptive-comparative analysis, examining the policies and performance of governments in countries such as Sweden, Canada, Germany, and Pakistan. The research findings indicate that the realization of child-centered justice requires three main components: an appropriate legal framework, an efficient technological infrastructure, and extensive inter-institutional coordination. Among these, the role of the government is as a policy-making institution, a provider of resources, a supervisor of the functioning of judicial and social institutions, and a coordinator between various key and multi-layered sectors. Furthermore, the involvement of families, educational institutions, and local communities, alongside governmental guidance, plays a decisive role in the child rehabilitation process. The results show that countries that have been able to benefit from new technologies, specialized training of judges, and restorative justice in their social structure have had a significant reduction in the rate of juvenile delinquency. Finally, this study emphasizes the localization of successful global experiences and the need for continuous evaluation of government performance, changing cultural attitudes, and increasing institutional capacity in countries like Iran.

Keywords: Child-Centered, Justice, Rehabilitation of Delinquent Children, Criminal Prevention, State Responsibility.

چکیده

با تحول در رویکردهای عدالت کیفری و گسترش دیدگاه‌های حقوق بشری، عدالت کودک‌محور به‌عنوان الگوی نوین و حمایتی جایگزین مدل‌های سنتی و مجازات‌محور شده است. هدف این پژوهش، بررسی تطبیقی نقش دولت در پیشگیری، اصلاح و بازپروری کودکان ناقض قوانین کیفری و تحلیل عوامل موفقیت نظام‌های عدالت کودک‌محور در کشورهای مختلف است. روش تحقیق مبتنی بر تحلیل توصیفی-تطبیقی است و با بررسی سیاست‌ها و عملکرد دولت‌ها در کشورهای نظیر سوئد، کانادا، آلمان و پاکستان انجام شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تحقق عدالت کودک‌محور نیازمند سه مؤلفه اصلی است: چهارچوب قانونی مناسب، زیرساخت فناوریانه کارآمد و هماهنگی بین‌نهادی گسترده. در این میان، نقش دولت به‌عنوان نهاد سیاستگذار، تأمین‌کننده منابع، نظیر بر عملکرد نهادهای قضایی و اجتماعی و هماهنگ‌کننده میان بخش‌های مختلف کلیدی و چندلایه است. همچنین، مشارکت خانواده، نهادهای آموزشی و جامعه محلی در کار راهبری دولت، نقشی تعیین‌کننده در فرایند بازپروری کودکان ایفا می‌نماید. نتایج نشان می‌دهد که کشورهایی که توانسته‌اند از فناوری‌های نوین، آموزش تخصصی قضات و عدالت ترمیمی در ساختار اجتماعی خود بهره ببرند، کاهش معناداری در نرخ بزهکاری کودکان داشته‌اند. در نهایت، این پژوهش با تأکید بر بومی‌سازی تجربیات موفق جهانی، بر لزوم ارزیابی مستمر عملکرد دولت‌ها، تغییر نگرش‌های فرهنگی و افزایش ظرفیت نهادی در کشورهای مانند ایران تأکید می‌نماید.

واژگان کلیدی: عدالت کودک‌محور، بازپروری کودکان بزهکار، پیشگیری کیفری، مسئولیت دولت.

ارجاع:

روشن، محمد؛ رنگین کمان، سمیه؛ حسینی دستجردی، سیدمصطفی؛ (۱۴۰۴)، عدالت کودک محور و مسئولیت دولت: پیشگیری، اصلاح و بازپروری کودکان ناقض قوانین کیفری، تمدن حقوقی، شماره ۲۴.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

توجه جهانی به حقوق کودکان و تحولات گسترده در حوزه عدالت کیفری در دهه‌های اخیر، ضرورت بازنگری در نحوه مواجهه با بزهکاری اطفال را دوجندان نموده است. در شرایطی که برخی نظام‌های قضایی همچنان به رویکردهای سنتی و مجازات‌محور پایبند می‌باشند، عدالت کودک‌محور به‌عنوان رویکردی نوین و تحول‌گرا، مسیر جایگزینی را پیش‌روی جوامع قرار داده است. این رویکرد با تأکید بر پیشگیری، توانمندسازی و بازپروری کودکان بزهکار، نه تنها بر کاهش بزهکاری متمرکز نموده، بلکه ارتقای کرامت انسانی کودک و جایگاه وی را نیز در فرایند دادرسی دنبال می‌نماید.

در تمایز با عدالت کیفری سنتی که تأکید بر مسئولیت کیفری، مجازات‌های تنبیهی و رویکرد یکسان نسبت به کودکان و بزرگسالان دارد، عدالت کودک‌محور با تکیه بر ویژگی‌های روان‌شناختی، اجتماعی و عاطفی کودکان، به‌جای تمرکز بر کیفر، بر مداخلات حمایتی چون آموزش، مشاوره، درمان و پرورش مهارت‌های اجتماعی استوار است. این تحول مفهومی، افزون‌بر مبانی نظری حقوق بشر، از منظر کارآمدی سیاست جنایی نیز قابل دفاع است.

با این حال، در ادبیات موجود، خلأ قابل توجهی در زمینه مطالعات تطبیقی پیرامون عدالت کودک‌محور مشهود است. اکثر پژوهش‌ها تمرکز خود را بر بررسی‌های داخلی و چهارچوب‌های ملی معطوف نموده‌اند، درحالی که تحلیل بین‌المللی تجارب متنوع نظام‌های قضایی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

مطالعه حاضر در تلاش است تا با تمرکز بر تجارب جهانی، این خلأ را پوشش دهد. اجرای عدالت کودک محور در کشورهای مختلف با چالش‌هایی چون کمبود منابع، ضعف در آموزش تخصصی نیروهای قضایی، فقدان زیرساخت‌های فناورانه و مقاومت فرهنگی در برابر رویکردهای ترمیمی همراه می‌باشد. مطالعه تطبیقی این تجارب، می‌تواند افق‌های نوینی را برای تحلیل فرصت‌ها و تهدیدهای عدالت کودک محور فراهم سازد.

دکتر شهرام ابراهیمی در پژوهش خود در سال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد که حتی در نظام‌های حقوقی پیشرفته‌ای چون فرانسه، با وجود اصلاحات قانونی اخیر، عدالت کودک محور باید بیش از پیش بر پیشگیری، اصلاح و بازپروری متمرکز گردد و مسئولیت دولت در تأمین زیرساخت‌های حمایتی باید تقویت شود. درحالی‌که پژوهش‌هایی از این دست عمدتاً رویکردی درون‌مرزی دارند، پژوهش حاضر سعی بر آن دارد تا از تجارب بین‌المللی، تحلیلی چندلایه از نقاط قوت و ضعف نظام‌های مختلف ارائه نماید و از این منظر واجد نوآوری مفهومی و روش‌شناختی است.

هدف اصلی این پژوهش، تحلیل تطبیقی نظام‌های عدالت کودک محور در سطوح مختلف توسعه یافتگی کشورها بوده تا با شناسایی عوامل موفقیت و شکست، بتوان راهکارهایی مؤثر برای تقویت عدالت کودک محور در کشورهایی مانند ایران پیشنهاد نمود. این پژوهش به پرسش‌هایی از این دست می‌پردازد: چه زمینه‌هایی اجرای مؤثر عدالت کودک محور را تضمین می‌کنند؟ چه نقش‌هایی بر عهده دولت‌ها در فرایند بازپروری و پیشگیری قرار دارد؟ و چه راهکارهایی برای غلبه بر موانع قانونی، فرهنگی و اجرایی می‌توان پیشنهاد نمود؟

از منظر روش‌شناختی، این پژوهش بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی-تحلیلی و تطبیقی استوار می‌باشد و با بررسی منابع مرتبط، قوانین و سیاست‌های حقوق کودک در کشورهایی مانند سوئد، آلمان، کانادا، پاکستان و نیجریه تلاش دارد شبکه‌ای از عوامل مؤثر در اجرای موفق عدالت کودک محور را ترسیم نماید. همچنین، با ارجاع به اسناد بین‌المللی مانند گزارش‌های مرتبط به حقوق کودک در کشورهای مختلف، به استانداردسازی رویکرد تحلیلی خود اتکاء دارد. ساختار پژوهش نیز به گونه‌ای طراحی شده تا خواننده را از مباحث نظری به سطوح عملیاتی و راهبردی هدایت نماید. در گام نخست، مفاهیم کلیدی و تمایز عدالت کودک محور با نظام‌های سنتی شرح داده می‌شود. سپس نقش دولت‌ها در

پیشگیری، بازپروری و هماهنگی نهادی تبیین خواهد شد. پس از آن، چالش‌های اجرایی و تجارب تطبیقی کشورهای مختلف بررسی می‌گردد و در نهایت، راهکارهایی برای بهبود سیاست‌ها ارائه خواهد شد. این ساختار موجب انسجام تحلیلی و افزایش کاربردپذیری نتایج پژوهش خواهد شد.

۱- مفهوم عدالت کودک‌محور

عدالت کودک‌محور با هدف تطبیق اصول عدالت با ویژگی‌های روان‌شناختی، اجتماعی و جسمی کودکان و نوجوانان طراحی شده است. برخلاف سیستم‌های سنتی که کودکان و بزرگسالان را تحت یک چهارچوب قضایی مشابه قرار می‌دهند، این رویکرد تأکید خاصی بر نیازهای کودکان دارد. عدالت کودک‌محور به جای تمرکز صرف بر مجازات، به حمایت از رشد و تربیت کودکان و بازپروری آنها توجه دارد. هدف اصلی این رویکرد، ایجاد یک سیستم قضایی حساس به نیازهای کودکان است که نه تنها به عنوان یک ابزار قضایی بلکه به عنوان یک چهارچوب اجتماعی برای حمایت از حقوق کودکان عمل نماید (Kilkelly&Pleysier,2023,135).

عدالت کودک‌محور با تأکید بر تفاوت‌های روان‌شناختی، اجتماعی و جسمی کودکان، به یک رویکرد منحصر به فرد که برای رسیدگی به مسائل بزهکاری آنها نیاز است می‌رسد. این رویکرد بر اصولی همچون احترام به حقوق کودک، حمایت از رشد و تربیت وی و تمرکز بر بازپروری به جای مجازات استوار می‌باشد (Barutu,2023,318). سیستم‌های قضایی مبتنی بر عدالت کودک‌محور توجه به محیط‌های حمایتی و روش‌های غیرسزاگرایی دارند تا از تکرار جرم و آسیب بیشتر کودکان جلوگیری نمایند.

تفکیک میان سیستم قضایی کودکان و بزرگسالان، یکی از اصول بنیادین این رویکرد است. در سیستم‌های سنتی، مجازات‌ها برای همه افراد مشابه در نظر گرفته می‌شود، ولیکن در مدل‌های کودک‌محور، مجازات‌های شدید جای خود را به اقدامات ترمیمی و بازپروری می‌دهند. در این رویکرد قضات باید توجه به سن، شرایط روانی و اجتماعی که کودک داشته و به جای تحمیل مجازات‌های سنگین، مشاوره، آموزش و برنامه‌های بازپروری را مدنظر قرار دهند (Buckley&Hamilton,2024,5). این تفاوت‌ها عدالت کودک‌محور را به یک رویکرد حساس و تطبیقی مبدل می‌کند که اهدافی همچون کاهش جرم و آسیب‌های اجتماعی را دنبال می‌نماید.

چالش‌ها و فرصت‌های اجرای عدالت کودک محور در کشورهای مختلف به زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن‌ها بستگی دارد. در برخی از کشورها، پذیرش این رویکرد به دلیل ساختارهای قضایی سنتی، کمبود آگاهی عمومی یا موانع قانونی دشوار است. برای مثال، در سیستم‌های سزاگرایی عدالت کودک محور ممکن است با مقاومت مسئولین و عموم مردم روبرو گردد. در مقابل، کشورهایی با فرهنگ و قوانین مدرن‌تر از این رویکرد بهره‌مند شده و توانسته‌اند با بازپروری، کاهش میزان بازگشت به جرم و ارتقای شفافیت قضایی را به دست آورند. این فرصت‌ها در اصلاح رفتارهای مجرمانه و رشد مثبت کودکان بزهکار از اهمیت بالایی برخوردارند.

کشورهای اسکاندیناوی همچون سوئد و نروژ نمونه‌های موفق عدالت کودک محور می‌باشند. این کشورها با جایگزینی مجازات‌های شدید با اقدامات اصلاحی و بازپروری، توانسته‌اند نرخ بزهکاری کودکان را کاهش دهند (Enell, 2022, 177).

در این راستا، فناوری‌های نوظهوری چون سامانه‌های مدیریت پرونده دیجیتال مبتنی بر هوش مصنوعی، نرم‌افزارهای پیشرفته ارزیابی روان‌شناختی آنلاین و پلتفرم‌های تعاملی آموزش حقوقی و مهارت‌های اجتماعی، نقش محوری ایفاء نموده‌اند. برای مثال، خدمات اجتماعی سوئد از پایگاه‌های داده و نرم‌افزارهای مدیریت پرونده برای ثبت و پیگیری اطلاعات مربوط به کودکان در معرض خطر استفاده می‌کنند. این سیستم‌ها به مددکاران اجتماعی این امکان را می‌دهند تا اطلاعات را به صورت سازمان‌یافته ثبت و با سایر نهادها مانند پلیس یا مراکز روان‌درمانی کودکان^۱ هماهنگ شوند. در مقابل، کشورهایی که همچنان به سیستم‌های سنتی وابسته‌اند با چالش‌هایی مانند کمبود منابع، عدم هم‌راستایی قوانین با استانداردهای بین‌المللی و فشارهای اجتماعی مواجه می‌باشند.

۱-۱- تمایز سیستم‌های عدالت کودک محور و عدالت سنتی

تمرکز سیستم‌های عدالت سنتی بر مسئولیت کیفری و مجازات فردی است و بیشتر به دنبال اعمال مجازات‌های جسمانی و زندان برای مجرمان می‌باشند. در این سیستم‌ها، کودکان و بزرگسالان معمولاً تحت یک فرایند مشابه قرار می‌گیرند و تغییرات روانی یا اجتماعی کودک به ندرت مورد توجه واقع

می‌شود. در مقابل، عدالت کودک‌محور بر این اصل استوار است که کودکان به دلیل ناتوانی در درک کامل نتایج رفتارهای خود و آسیب‌پذیری بیشتری دارند و نیازمند رویکردی حمایتی و بازپروری هستند (Buckley&Hamilton,2024,5). این سیستم تأکید بیشتری بر بازپروری، آموزش و اقدامات ترمیمی دارد. برای مثال، در عدالت کودک‌محور، کودکان بزهکار ممکن است به مشاوره روان‌شناختی یا برنامه‌های آموزشی هدایت شوند، درحالی‌که در سیستم سنتی آن‌ها به کانون اصلاح و تربیت می‌روند.

از چالش‌های اجرای عدالت کودک‌محور در سیستم‌های سنتی می‌توان به مقاومت در برابر تغییر ساختارهای قضایی و کمبود آموزش و آگاهی درباره نیازهای خاص کودکان اشاره نمود. در بسیاری از کشورها، دیدگاه‌های سنتی درباره مجازات کودکان همچنان غالب است و پذیرش اصول عدالت کودک‌محور را دشوار می‌سازد. این چالش‌ها نیازمند اصلاحات ساختاری و افزایش آگاهی عمومی است.

در نظام حقوقی ایران، قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تلاش نموده تا با الهام از اصول عدالت کودک‌محور، نظام کیفری ویژه‌ای برای اطفال و نوجوانان طراحی نماید. طبق ماده ۸۸ این قانون، مرتکبان جرایم تعزیری که بین نه سال تا پانزده سال سن دارند، مشمول اقدامات تأمینی و تربیتی همچون اخطار، الزام به خدمات عمومی، معرفی به روان‌شناس یا شرکت در کلاس‌های آموزشی می‌شوند (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱، ۱۸۱). این اقدامات، جایگزینی برای مجازات‌های سنتی محسوب می‌شوند و نشان‌دهنده تمایل قانون‌گذار به تربیت و اصلاح رفتار به جای سرکوب کیفری است. همچنین، در ماده‌های ۹۱ تا ۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اصل تفکیک مسئولیت کیفری اطفال از بزرگسالان به صراحت پذیرفته شده و قضات مکلف شده‌اند با ارزیابی وضعیت روانی کودک و میزان درک او از ماهیت جرم، از اعمال مجازات‌های شدید خودداری کنند (میرمحمدصادقی، ۱۴۰۱، ۱۸۶). با وجود این پیشرفت‌ها، در عمل چالش‌هایی مانند عدم آموزش کافی قضات و نبود ساختارهای حمایتی تخصصی برای اجرای این احکام وجود دارد که مانع تحقق کامل عدالت کودک‌محور در ایران می‌شود.

۲-۱- نقش حقوق بشر و فناوری در عدالت کودک‌محور

عدالت کودک‌محور پیوند مستقیمی با اصول حقوق بشر دارد. این رویکرد متمرکز بر حفاظت از حقوق کودکان در برابر آسیب‌ها و تأمین فرصت‌های بازپروری است. برخلاف سیستم‌های سنتی که بیشتر بر مجازات تأکید می‌نمایند، عدالت کودک‌محور تلاش دارد تا کودکان بزهکار را بازسازی

نموده و به جامعه بازگرداند. حقوق بشر در این زمینه از کودکانی که مرتکب جرم شده‌اند حمایت می‌کند تا آن‌ها بتوانند رشد اجتماعی و روانی خود را ادامه دهند.

فناوری‌های نوین نیز نقش مهمی در تقویت عدالت کودک محور ایفاء می‌کنند. ابزارهایی مانند سامانه‌های آنلاین برای پیگیری پرونده، ارزیابی‌های دیجیتالی روان‌شناختی و پلتفرم‌های آموزشی شفافیت در فرایندهای قضایی را افزایش داده و به اجرای عدالت ترمیمی کمک شایینی نموده است. عدالت کودک محور و عدالت ترمیمی با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند، زیرا هر دو بر بازسازی روابط آسیب‌دیده و بازپروری فرد به جای مجازات‌های سخت تأکید می‌نمایند. عدالت ترمیمی با تمرکز بر جبران آسیب‌ها و تقویت روابط اجتماعی، بستر مناسبی را برای اجرای عدالت کودک محور فراهم می‌کند. برای مثال، کانادا با بهره‌گیری از فناوری و قوانین خاصی^۲ توانسته است بازپروری و اصلاح رفتار کودکان بزهکار را با موفقیت انجام دهد. سامانه‌های مدیریت پرونده، ابزارهای مشاوره آنلاین و برنامه‌های آموزشی دیجیتال از جمله اقدامات این کشور برای تسهیل بازپروری کودکان بوده‌اند. این فناوری‌ها به کودکان کمک می‌کنند تا بدون نیاز به مجازات‌های سخت، به مسیر بازپروری هدایت شوند.

۲- مسئولیت دولت در پیشگیری از بزهکاری کودکان

۲-۱- اقسام پیشگیری

پیشگیری اولیه از بزهکاری کودکان به عنوان نخستین گام در جلوگیری از وقوع جرم، متمرکز بر ایجاد آگاهی در میان کودکان و نوجوانان است. این مرحله عمدتاً از طریق سیاست‌های آموزشی و رسانه‌ای تحقق می‌یابد. فناوری و رسانه‌های اجتماعی به عنوان ابزارهای مؤثر، امکان اجرای برنامه‌های آموزشی مبتنی بر فناوری را در مدارس فراهم کرده‌اند تا به شکل گسترده‌تری کودکان را با رفتارهای بزهکارانه و خطرات آن آشنا سازند (شریف‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۱، ۱۶۷). استفاده از اپلیکیشن‌ها و پلتفرم‌های آنلاین، زمینه آموزش حقوق و مسئولیت‌های کودکان را فراهم می‌نماید و با معرفی مسائل فرهنگی و اجتماعی، آگاهی آنان را نسبت به مخاطرات اجتماعی افزایش می‌دهد. این رویکرد، در کشورهای در حال توسعه، به عنوان راهکاری مؤثر برای کاهش هزینه‌های آموزشی و مقابله با محدودیت‌های دسترسی به منابع آموزشی به‌شمار می‌آید.

۲- Youth Criminal Justice Act

پیشگیری ثانویه بر شناسایی و مداخله زودهنگام برای کودکان در معرض خطر تأکید دارد و از طریق ارزیابی دقیق مشکلات رفتاری یا آسیب‌پذیری کودکان انجام می‌شود (ملایی و عزیزاده سرخایی، ۱۴۰۰، ۴). فناوری‌های نوین، مانند سیستم‌های داده‌های بزرگ و هوش مصنوعی، نقش برجسته‌ای در این حوزه ایفاء می‌کنند. این فناوری‌ها با تحلیل داده‌های رفتاری و اجتماعی، امکان شناسایی سریع و دقیق کودکان در معرض خطر را برای نهادهای مربوطه فراهم می‌آورند. برای مثال در انگلستان، برنامه‌ای^۳ با بهره‌گیری از داده‌های کلان و مدل‌های پیش‌بینی رفتاری، کودکان در معرض خطر را شناسایی می‌نماید (Evwiekpaefe&Lawi, 2024, 827). در مقابل، کشورهایی مانند نیجریه با محدودیت‌های مالی و فقدان زیرساخت‌های فناوری، در پیاده‌سازی چنین برنامه‌هایی با مشکلات مهمی مواجه‌اند.

در ایران نیز سیاست‌های پیشگیرانه از بزهکاری کودکان در سطح محدود، ولیکن رو به رشد، در حال پیاده‌سازی است. برای مثال، وزارت آموزش و پرورش با اجرای طرح‌هایی چون «یاری‌گران زندگی» در مدارس تلاش دارد تا از طریق آموزش مهارت‌های زندگی و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، از گرایش کودکان به رفتارهای بزهکارانه جلوگیری نماید. همچنین، سازمان بهزیستی با همکاری قوه قضائیه، طرح‌هایی را برای شناسایی کودکان در معرض خطر و ارجاع آن‌ها به مراکز مشاوره‌ای اجرا می‌نماید. با این حال، در مقایسه با کشورهای پیشرو، فقدان زیرساخت‌های فناورانه، کمبود نیروی متخصص و نبود ارزیابی منظم از اثربخشی برنامه‌ها از مهم‌ترین موانع پیشگیری مؤثر در ایران به‌شمار می‌روند. به علاوه، مشارکت نهادهای غیردولتی در سیاست‌های پیشگیری هنوز ساختارمند نشده است.

پیشگیری ثالثیه بر مداخلات هدفمند برای جلوگیری از بازگشت کودکان بزهکار به چرخه جرم متمرکز است (لطفی، ۱۴۰۱، ۴۶). این مرحله عمدتاً به بازپروری و توانمندسازی کودکان اختصاص دارد و از طریق برنامه‌های بازپروری مبتنی بر داده‌های روان‌شناختی و فناوری تحقق می‌یابد. استفاده از اپلیکیشن‌های مشاوره آنلاین و پلتفرم‌های دیجیتال، دسترسی به خدمات درمانی و روان‌شناختی را تسهیل می‌نماید. در کشورهای آلمان و هلند، مدل‌های درمانی شناختی-رفتاری همراه با فناوری‌های دیجیتال در برنامه‌های بازپروری کودکان بزهکار به کار گرفته شده و موفقیت قابل توجهی در کاهش نرخ بازگشت به جرم داشته‌اند. در نقطه مقابل، کشورهایی مانند کلمبیا و زیمبابوه به دلیل چالش‌های اقتصادی و اجتماعی،

از خدمات درمانی ناکافی برخوردارند که مانع از اثرگذاری این برنامه‌ها می‌شود. کشورهای نوردیک مانند دانمارک نمونه برجسته‌ای در اجرای برنامه‌های پیشگیری از بزهکاری با بهره‌گیری از فناوری و رسانه‌های اجتماعی هستند. در این کشور، کودکان در همه سطوح تحصیلی با مفاهیم حقوق بشر و اخلاق آشنا می‌شوند و از طریق پلتفرم‌های دیجیتال، والدین و مربیان نیز به‌طور مستمر آموزش می‌بینند (Christensen, 2021, 68). ولیکن در کشورهای در حال توسعه مانند کنیا و پاکستان، محدودیت‌های اقتصادی و زیرساختی، از جمله کمبود منابع آموزشی اجرای این برنامه‌ها را با چالش مواجه نموده است.

۲-۲- چالش‌ها و موانع در پیشگیری از بزهکاری

مشکلات اقتصادی از مهم‌ترین موانع پیشگیری از بزهکاری کودکان به شمار می‌روند. در کشورهای در حال توسعه فقر و بیکاری خانواده‌ها را در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار داده و کودکان این خانواده‌ها به دلیل محدودیت‌های آموزشی و خدماتی بیشتر در معرض خطر بزهکاری قرار می‌گیرند. همچنین، فشارهای خانوادگی، تبعیض نژادی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی نیز به‌طور مستقیم در تحریک رفتارهای بزهکارانه مؤثرند.

موانع فرهنگی و قانونی نیز از چالش‌های دیگر هستند. در برخی جوامع، باورهای سنتی نسبت به نقش کودک و مجازات آنان، به‌سان نگرش‌هایی که کودکان را تا سنین بالاتر به‌عنوان افراد کامل مسئول می‌دانند یا مجازات‌های سخت‌گیرانه بدون توجه به شرایط سنی و روانی، مانع از اجرای موفق برنامه‌های پیشگیرانه می‌شود. این نگرش‌ها در کشورهای هند و پاکستان بیشتر مشاهده می‌شود و با تأکید بر ضرورت اصلاح نگرش‌های فرهنگی همراه است. همچنین، فقدان آگاهی عمومی و قوانین ناکافی حمایت از کودکان، در مناطق با زیرساخت قضایی ضعیف، اثرگذاری اقدامات پیشگیرانه را کاهش می‌دهد. در کشورهای هند و پاکستان، در مناطق روستایی مشکلات اقتصادی و فرهنگی به شدت مانع اجرای برنامه‌های مؤثر شده است. برای مقابله با این چالش‌ها، ضروری است که برنامه‌های آموزشی هدفمند برای خانواده‌ها و جوامع محلی طراحی شود. این برنامه‌ها می‌توانند شامل آموزش مهارت‌های فرزندپروری، حقوق کودک و مدل‌های همکاری بین‌المللی مؤثر باشند. سازمان‌های بین‌المللی نیز با حمایت مالی، فنی و آموزشی می‌توانند نقش کلیدی در ارتقای ظرفیت‌های محلی ایفاء نمایند.

۲-۳- همکاری با نهادها و سازمان‌های اجتماعی و آموزشی

همکاری میان دولت، نهادهای آموزشی و سازمان‌های اجتماعی یکی از ارکان اساسی پیشگیری از بزهکاری کودکان است. دولت‌ها باید با استفاده از ظرفیت این نهادها، سیاست‌های پیشگیرانه‌ای طراحی و اجرا نمایند که آسیب‌پذیری کودکان و نوجوانان در برابر بزهکاری را کاهش دهد (خطیبی و همکاران، ۱۳۹۷، ۶۱). این همکاری می‌تواند از طریق برنامه‌های آموزشی در مدارس، ایجاد فرصت‌های شغلی و اجتماعی برای خانواده‌ها و تقویت شبکه‌های حمایتی کودکان در معرض خطر محقق شود. همکاری با سازمان‌های غیردولتی و بین‌المللی نیز در افزایش آگاهی و اصلاح سیاست‌های اجتماعی نقش کلیدی دارد.

علاوه بر این، بهره‌گیری از داده‌های علمی و روش‌های نوین، در تشخیص زودهنگام مشکلات اجتماعی و رفتاری کودکان بسیار مؤثر است. نهادهای آموزشی می‌توانند با استفاده از ارزیابی‌های روان‌شناختی و اجتماعی کودکان در معرض خطر را شناسایی و در همکاری با نهادهای قضایی و اجتماعی مداخلات لازم را فراهم سازند. سازمان‌های اجتماعی نیز می‌توانند با ارائه خدمات حمایتی همچون مشاوره روان‌شناختی، برنامه‌های توانمندسازی والدین و خدمات پزشکی از بروز بزهکاری جلوگیری نمایند. استرالیا، نمونه موفق از همکاری نهادهای آموزشی، اجتماعی و دولتی در پیشگیری از بزهکاری کودکان است. در مناطق کم‌برخوردار، این نهادها با ایجاد شبکه‌های حمایتی فعال، مشکلات رفتاری و اجتماعی کودکان را شناسایی و به‌موقع مداخله می‌کنند. این همکاری یکپارچه نتایج قابل توجهی در کاهش نرخ بزهکاری کودکان در مناطق مختلف این کشور به همراه داشته است (Cumming, 2014, 25).

۳- فرایند اصلاح و بازپروری کودکان بزهکار

فرایند اصلاح و بازپروری کودکان بزهکار در نظام‌های عدالت کیفری، متمرکز بر بازگرداندن کودک به جامعه و کاهش احتمال تکرار بزه است. این فرایند، نه تنها شامل اقدامات تنبیهی، بلکه متکی بر ترکیبی از برنامه‌های آموزشی، روان‌شناختی و اجتماعی است که هدف اصلی آن، اصلاح نگرش‌ها، رفتارها و توانمندسازی فردی و اجتماعی کودک بزهکار برای بازگشت به زندگی عادی و سالم در جامعه می‌باشد. در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، رویکردهای نوین عدالت ترمیمی به جای مجازات‌های سخت سنتی

به کار گرفته شده‌اند؛ این رویکردها با تأکید بر جبران خسارت، پذیرش مسئولیت، ترمیم روابط اجتماعی و ارتقای مهارت‌های عاطفی و رفتاری کودک به بازسازی هویت و جایگاه اجتماعی او کمک می‌کنند. یکی از چالش‌های اصلی در اجرای برنامه‌های بازپروری، کمبود منابع مالی و خدمات تخصصی در کشورهای در حال توسعه است. بسیاری از این کشورها فاقد زیرساخت‌های لازم برای ارائه خدمات جامع روان‌درمانی، اجتماعی و آموزشی به کودکان بزهکار هستند و غالباً بازپروری به حبس تقلیل می‌یابد (فرنام، ۱۴۰۱، ۴۰۹). افزون بر آن، باورهای سنتی نسبت به کودک و بزهکاری در برخی جوامع، مانعی فرهنگی برای پذیرش مدل‌های نوین بازپروری ایجاد نموده‌اند. در کشورهایمانند افغانستان و سودان، تصور غالب آن است که کودک بزهکار باید تنبیه شود تا بازدارندگی حاصل گردد. به همین جهت، تحول نگرش‌های فرهنگی، آموزش عمومی درباره عدالت ترمیمی و طراحی سیاست‌های حمایت‌محور ضرورتی انکارناپذیر است.

در نظام قضایی ایران، فرایند بازپروری کودکان بزهکار عمدتاً از طریق کانون‌های اصلاح و تربیت صورت می‌گیرد. این مراکز زیر نظر سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی فعالیت می‌کنند و به‌طور رسمی مأمور به بازسازی شخصیت، آموزش و بازگرداندن نوجوانان بزهکار به جامعه هستند. طبق آیین‌نامه اجرایی این مراکز، برنامه‌هایی همچون آموزش حرفه‌ای، تحصیل، مشاوره روان‌شناختی و فعالیت‌های فرهنگی برای نوجوانان در نظر گرفته شده است. با این حال، به دلیل کمبود منابع، نارسایی در زیرساخت‌های تربیتی و نگاه سنتی به کودک بزهکار، این مراکز در عمل بیشتر حالت نگهداری و انضباطی دارند تا اصلاحی.

در این میان، کشور نیوزیلند با بهره‌گیری از برنامه‌ای^۴ نمونه‌ای موفق از بازپروری جامع را ارائه کرده است. این برنامه مبتنی بر مداخلات زودهنگام، مشارکت خانواده‌ها و آموزش مهارت‌های زندگی و اجتماعی است. کودکان به جای قرار گرفتن در محیط‌های کیفری، در فضاهای حمایتی با مشاوران، روان‌شناسان و مددکاران اجتماعی کار می‌کنند تا بتوانند روابط سالم اجتماعی را بازسازی کرده و از چرخه تکرار جرم خارج شوند. نکته حائز اهمیت در این مدل، ادغام نظام عدالت کیفری با خدمات حمایتی اجتماع‌محور است که موجب کاهش نرخ بازگشت به جرم در میان نوجوانان شده است (Yadav&Ranaut,2023,7).

۴- Youth Justice

۳-۱- نهادهای مسئول در فرایند اصلاح و بازپروری

فرایند بازپروری مستلزم هماهنگی چندسطحی میان نهادهای قضایی، آموزشی، بهداشتی و اجتماعی است. در ژاپن، قوه قضاییه از طریق دادگاه‌های ویژه اطفال، رویکرد عدالت ترمیمی را دنبال می‌کند. در این نظام، کودکان بزهکار پیش از صدور حکم نهایی به مراکز ارزیابی رفتاری ارجاع داده می‌شوند تا ضمن بررسی وضعیت روانی، خانوادگی و اجتماعی آن‌ها، تصمیم مناسب‌تری اتخاذ شود. این سازوکار، جایگزینی سنجیده برای مجازات سخت محسوب می‌شود و بر اصل تناسب واکنش کیفری با سن و شرایط کودک تأکید دارد.

در حوزه آموزش، مدارس ژاپن در مناطق پرخطر، برنامه‌هایی برای مداخله زودهنگام و بازپروری طراحی کرده‌اند. این برنامه‌ها شامل کارگاه‌های مهارت‌های اجتماعی، آموزش‌های همدلانه، تمرینات خودآگاهی و الگوسازی مثبت هستند. نهادهای اجتماعی نیز، همچون سازمان خدمات اجتماعی کودکان و مؤسسات روان‌درمانی، خدمات روان‌شناختی و حمایتی را ارائه می‌دهند (Alabbadi, 2024, 104). وزارت دادگستری ژاپن، به‌عنوان نهاد مرکزی، نظارت بر اجرای سیاست‌های بازپروری را بر عهده دارد و در همکاری با وزارت آموزش، وزارت رفاه و سازمان‌های مردم‌نهاد سازوکارهای حمایتی هماهنگی را برای بازپروری مؤثر فراهم می‌آورد. این همکاری بین‌بخشی الگویی موفق از عدالت اجتماعی یکپارچه در برابر بزهکاری اطفال محسوب می‌شود.

۳-۲- ابزارها و روش‌های مؤثر در بازپروری

بازپروری اثربخش نیازمند بهره‌گیری از ابزارهای متنوع و علمی است. یکی از شناخته‌شده‌ترین این ابزارها، درمان شناختی-رفتاری^۵ است که در کشورهای ایالات متحده آمریکا، کانادا و بریتانیا اجرا می‌شود. این روش، کودکان را قادر می‌سازد که افکار ناکارآمد و رفتارهای پرخطر خود را شناسایی و با راهکارهای جایگزین مقابله‌ای، الگوهای رفتاری سالم‌تری را در پیش گیرند (Jabri, 2023, 111). این درمان، زمانی مؤثر واقع می‌شود که در ترکیب با جلسات گروه‌درمانی، مشاوره خانوادگی و حمایت‌های اجتماعی ارائه گردد.

در اسکاندیناوی، از جمله در نروژ و سوئد، رویکردهای خلاقانه‌ای همچون هنردرمانی، موسیقی‌درمانی، بازی‌درمانی و تئاتردرمانی نیز به‌عنوان مکمل برنامه‌های اصلاحی به کار گرفته می‌شود. در نروژ، مدارس اصلاحی با هدف ایجاد محیطی ایمن و ساختارمند برای یادگیری، بازسازی اعتماد به نفس و آموزش مهارت‌های اجتماعی طراحی شده‌اند. در این مدارس، کودکان علاوه بر آموزش رسمی، مشاوره روان‌شناختی، مهارت‌های حل تعارض، مشارکت در کارگاه‌های هنری و ورزشی را نیز تجربه می‌کنند (Saadati&Saadati,2023,35). همچنین، در برخی کشورها همچون ایسلند و فنلاند، از ابزارهای دیجیتال مانند پلتفرم‌های مشاوره آنلاین، اپلیکیشن‌های خودیاری و سامانه‌های پیگیری پیشرفت کودک استفاده می‌کنند. این ابزارها امکان دسترسی آسان‌تر به خدمات را برای کودکان در مناطق دورافتاده فراهم می‌کنند و با بهره‌گیری از فناوری‌های هوش مصنوعی، روند پیشرفت روانی و رفتاری آن‌ها را به‌صورت شخصی‌سازی شده دنبال می‌کنند.

۳-۳- نقش خانواده و جامعه در بازپروری کودکان بزهکار

دو نهاد بنیادین در فرایند بازپروری خانواده و جامعه هستند (حسینی نیز، ۱۳۹۳، ۵۹). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که مشارکت فعال خانواده در فرایند اصلاح، احتمال بازگشت موفق کودک به جامعه را به‌شکل قابل توجهی افزایش می‌دهد (Lokenga,2023,42). والدین، نخستین الگوی تربیتی و رفتاری کودک محسوب می‌شوند و هرگونه ترمیم ساختار روانی کودک بزهکار، بدون بازسازی روابط خانوادگی ناقص خواهد ماند. به این دلیل، برنامه‌های مشاوره خانوادگی، آموزش مهارت‌های والدگری مثبت و ارتقاء تاب‌آوری والدین از ارکان اصلی بازپروری به‌شمار می‌آیند.

در دانمارک، برنامه‌هایی^۶ با هدف آموزش والدین در مواجهه با فرزندان پرخطر اجرا می‌شوند. این برنامه‌ها نه تنها مهارت‌های ارتباطی را در خانواده تقویت می‌کنند، بلکه خانواده را به یک شریک فعال در فرایند اصلاح مبدل می‌نمایند. همچنین، جوامع محلی از طریق ارائه خدمات حمایتی، ایجاد فضاهای فرهنگی، ورزشی و هنری برای مشارکت کودکان بزهکار، به بازسازی هویت اجتماعی آنان کمک می‌کنند. برنامه‌های ترکیبی که از حمایت‌های مالی و اجتماعی برخوردارند، نشان داده‌اند که در

کشورهای اسکاندیناوی، نرخ تکرار جرم را تا چهل درصد کاهش داده‌اند (Fagan, 2013, 625).

۴- چالش‌ها و موانع موجود در اجرای عدالت کودک‌محور

اجرای نظام عدالت کودک‌محور، به‌رغم پیشرفت‌های نظری و سیاستگذاری‌های جدید، در عمل با موانع متعدد قانونی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی روبرو است. پیچیدگی تطبیق مفاهیم نوین حقوق کودک با نظام‌های سنتی عدالت، عدم آموزش کافی در سطوح تخصصی و کمبود منابع از جمله عواملی بوده که موجب می‌شوند مسیر تحقق عدالت کودک‌محور با دشواری‌هایی مواجه گردد. در ادامه، سه چالش کلیدی در این مسیر مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۴-۱- چالش‌های قانونی و قضایی

یکی از مهم‌ترین موانع تحقق عدالت کودک‌محور، دشواری تطبیق قوانین موجود با نیازهای خاص کودکان است. بیشتر نظام‌های حقوقی به‌گونه‌ای طراحی شده که متناسب با جرایم بزرگسالان عمل می‌کنند و همین امر منجر شده که کودکان بزهکار در فرایندهای پیچیده غیرقابل درک و حتی آسیب‌زا قرار گیرند (Parkhomenko & Hretchenko, 2024, 58). در بسیاری از کشورها دادگاه‌ها و قضات از آموزش‌های تخصصی در حوزه روان‌شناسی کودک، رشد رفتاری و جامعه‌شناسی بزهکاری برخوردار نیستند و روندهای دادرسی، با نادیده گرفتن ظرفیت‌های ذهنی و عاطفی کودکان، آن‌ها را در معرض آسیب‌های ثانویه قرار می‌دهد.

با این حال، کشورهای توسعه‌یافته‌ای چون سوئد و فنلاند گام‌هایی جدی در جهت تطبیق قوانین با شرایط سنی و روانی کودکان برداشته‌اند. برای مثال، در فنلاند، دادرسی کودکان صرفاً توسط قضات آموزش‌دیده در حوزه حقوق اطفال انجام می‌گیرد و جلسات دادرسی در فضایی غیررسمی، بدون پوشش قضات و در کنار مددکاران اجتماعی برگزار می‌شود. همچنین، استفاده از میانجیگری ترمیمی به‌عنوان جایگزینی برای دادرسی کیفری، در این کشورها رایج است. با این وجود، حتی در این نظام‌های پیشرفته نیز چالش‌هایی نظیر بار قانونی و اداری زیاد، نقص در هماهنگی نهادهای ذیربط و تعدد قوانین موازی مشاهده می‌شود که گاه مانع از اجرای یکپارچه و کارآمد سیاست‌های عدالت کودک‌محور می‌شود. در برخی کشورهای آسیایی مانند اندونزی، با وجود تصویب قوانین حمایت از کودکان، اجرای مؤثر آن‌ها به دلیل

نبود زیرساخت‌های حقوقی و تخصصی با مشکل مواجه است؛ به طوری که بسیاری از کودکان بدون درک حقوق خود و در غیاب وکیل یا مشاور در فرایند دادرسی شرکت می‌کنند. چنین کاستی‌هایی بیانگر آن است که اصلاحات قانونی، باید با توانمندسازی نهادهای قضایی و آموزش فراگیر متخصصان حقوق کودک همراه باشد.

در ایران نیز به رغم تحولات قانونی، نظام دادرسی ویژه اطفال در عمل با نارسایی‌هایی روبرو است. فصل دهم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقررات نسبتاً دقیقی درباره نحوه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان تدوین نموده است؛ از جمله الزام به استفاده از قضات متخصص، تشکیل جلسه غیر علنی و حضور مددکار اجتماعی. لیکن اجرای کامل این مقررات در سطح کشور به دلیل کمبود قضات آموزش دیده، کمبود مددکاران اجتماعی و نبود هماهنگی بین دستگاه‌های مسئول، محدود شده است. رویه قضایی در برخی موارد همچنان بر نگاه سنتی و تنبیهی استوار است و قضات به دلیل نبود ابزارهای حمایتی مناسب، از مجازات‌های بازدارنده استفاده می‌کنند. در نتیجه، کودکان بعضاً بدون بررسی دقیق شرایط روانی یا خانوادگی، به مجازات‌هایی محکوم می‌شوند که با اصول عدالت کودک محور هم‌راستا نیست.

۴-۲- تأثیرات فرهنگی و اجتماعی

فرهنگ عمومی جوامع نقش به سزایی در موفقیت یا ناکامی سیاست‌های عدالت کودک محور دارد. در بسیاری از کشورها، دیدگاه‌های سنتی نسبت به کودکان بزهکار بر اساس نگاه تنبیهی، قضاوت‌گر و غیرترمیمی شکل گرفته است. در چنین جوامعی، بزهکاری کودکان نه تنها به عنوان محصول عوامل اجتماعی، بلکه به عنوان نشانه‌ای از فساد اخلاقی تلقی می‌شود و این نگرش‌ها می‌تواند پذیرش سیاست‌های حمایت محور را دشوار سازد.

برای نمونه، در پاکستان، در مناطق روستایی و سنت‌گراتر، نگرش‌های فرهنگی رایج بر مجازات بدنی، طرد اجتماعی و برچسب‌زنی به کودکان بزهکار تأکید دارند (Hassan, 2024, 25). چنین رویکردی نه تنها مانع بازپروری کودکان می‌شود، بلکه موجب بازتولید بزهکاری در نسل‌های آینده می‌گردد. در مناطق شهری‌تر مانند اسلام‌آباد، به تدریج رویکردهای جدیدی در حال جایگزینی با سنت‌های تنبیهی هستند و سازمان‌های مردم‌نهاد و مراکز آموزشی، مفاهیم عدالت ترمیمی را در سطح جامعه معرفی و ترویج کرده‌اند. با این حال، این تحولات هنوز در مراحل اولیه بوده و تأثیرات ساختاری عمیق بر ذهنیت عمومی

ایجاد نکرده‌اند. در هندوستان نیز، با وجود اصلاحاتی در قوانین مربوط به عدالت کودک‌محور، باورهای عمیق اجتماعی در مورد لزوم تنبیه و جبران حیثیت خانوادگی مانع از پذیرش سازوکارهای انسانی‌تر شده‌اند. برای مثال، در برخی ایالت‌ها، هنوز کودکانی که مرتکب جرایم جدی شده‌اند، تحت فشار اجتماعی مجبور به ترک تحصیل یا مهاجرت می‌شوند.

در مقابل، کشورهایی مانند کانادا و استرالیا تلاش کرده‌اند از طریق برنامه‌های آموزش عمومی، تولید محتوای فرهنگی و مشارکت رسانه‌ها، نگرش‌های عمومی را به سوی فهم عمیق‌تری از حقوق کودکان تغییر دهند. این کشورها نشان داده‌اند که تحول فرهنگی یکی از پیش شرط‌های اساسی برای اجرای موفق عدالت کودک‌محور است.

۳-۴- کمبود منابع و حمایت‌های لازم

نقص در منابع مالی، انسانی و فنی از عمده‌ترین چالش‌های اجرایی عدالت کودک‌محور است. بسیاری از کشورهای در حال توسعه، فاقد بودجه کافی برای ایجاد زیرساخت‌های حمایتی، تأسیس دادگاه‌های تخصصی، مراکز بازپروری و ارائه آموزش‌های حرفه‌ای به کارکنان سیستم قضایی هستند (Zickafoose, 2024, 9). در نتیجه، کودکان بزهکار نه تنها از خدمات حمایتی مناسب محروم می‌مانند، بلکه در معرض برخوردهای غیرعلمی و ناکارآمد قرار می‌گیرند.

در مکزیک، کمبود منابع مالی منجر به محدود شدن اجرای برنامه‌های بازپروری و پیشگیری شده است. بسیاری از مناطق فقیر کشور، از وجود مراکز بازپروری استاندارد بی‌بهره‌اند و کودکانی که به واسطه بزهکاری به این مراکز سپرده می‌شوند، نه آموزش می‌بینند و نه درمان روانی دریافت می‌کنند (Carbonell, 2023, 7). همچنین، حقوق پایین و آموزش ناکافی قضات، روان‌شناسان و مددکاران اجتماعی، موجب فرسایش کیفیت خدمات تخصصی شده و تأثیر منفی مستقیمی بر فرایند بازپروری کودکان بزهکار دارد. در کشورهایی چون نیجریه و اوگاندا نیز، کمبود منابع موجب شده است که بسیاری از کودکان به جای ارجاع به نهادهای حمایت‌محور، مستقیماً به زندان‌های عمومی فرستاده شوند؛ موضوعی که نقض آشکار حقوق کودک به شمار می‌آید. در مقابل، در کشورهایی مانند هلند و دانمارک، با تخصیص منابع پایدار و هدفمند، نظام عدالت کودک‌محور به گونه‌ای طراحی شده است که از مرحله پیشگیری تا بازپروری نهایی، زنجیره‌ای منسجم و علمی از خدمات را به کودکان ارائه دهد.

بدیهی است که بدون تأمین منابع کافی، حتی بهترین سیاست‌ها و قوانین نیز قابلیت اجرا نخواهند داشت؛ بنابراین، عدالت کودک محور نه فقط یک مسئله حقوقی، بلکه یک چالش اقتصادی و توسعه‌ای نیز محسوب می‌شود که باید در اولویت سیاست‌گذاری‌های کلان قرار گیرد.

۵- تجربیات بین‌المللی و راهکارها

۵-۱- تجربیات و چالش‌های کشورهای پیشرفته

تجارب کشورهای پیشرفته در زمینه پیاده‌سازی عدالت کودک محور نشان می‌دهد که موفقیت در این حوزه مستلزم وجود سیستمی یکپارچه و چندلایه است که نه تنها جنبه‌های حقوقی و قضائی، بلکه ابعاد روان‌شناختی، اجتماعی و آموزشی زندگی کودک را نیز در نظر بگیرد. کشورهایی مانند سوئد، نروژ و آلمان با بهره‌گیری از همکاری نهادهای قضائی، رفاه اجتماعی، آموزش و پرورش و سلامت روان توانسته‌اند نظام‌هایی بسازند که در آن فرایندهای دادرسی با محوریت حمایت از کودک و نه صرفاً مجازات، طراحی شده‌اند. برای نمونه، استفاده از درمان‌های شناختی-رفتاری و خدمات روان‌درمانی مبتنی بر خانواده در اسکاندیناوی به کاهش نرخ بازگشت به جرم در میان کودکان کمک نموده است (Carroll, 2022, 48).

همچنین، کشورهای پیشرفته از فناوری‌های نوین مانند سامانه‌های مدیریت دیجیتال پرونده‌ها، اپلیکیشن‌های نظارت مجازی بر وضعیت روانی-اجتماعی کودکان و نرم‌افزارهای آموزش حقوق کودک به والدین و مربیان بهره‌مند شده‌اند. در هلند، پلتفرم‌های دیجیتال مشاوره آنلاین و سیستم‌های هشدار هوشمند برای شناسایی کودکان در معرض خطر از جمله نوآوری‌هایی هستند که به بهبود فرایندهای بازپروری کمک شایانی کرده‌اند. در آلمان، تجربه بهره‌گیری از پایگاه‌های داده پیش‌بینی بزهکاری و تحلیل کلان‌داده‌ها در برنامه‌ریزی سیاست‌های پیشگیرانه جایگاه این کشور را در صدر کشورهای پیشرو در اجرای عدالت کودک محور تثبیت کرده است.

باین حال، حتی این کشورها نیز با چالش‌هایی مانند پیچیدگی در هماهنگی بین نهادها، بار اداری سنگین و نیاز مستمر به بازآموزی قضات و مددکاران اجتماعی روبرو هستند؛ بنابراین، تجربیات آنان نشان‌دهنده ضرورت رویکردی پویا و قابل انعطاف در مواجهه با تحولات جدید است.

۵-۲- تجربیات و چالش‌های کشورهای در حال توسعه

در مقابل، کشورهای در حال توسعه با چالش‌های ساختاری و فرهنگی پیچیده‌تری در اجرای عدالت کودک‌محور مواجه‌اند. یکی از مهم‌ترین مشکلات، فقدان زیرساخت‌های مناسب برای ارائه خدمات حمایتی و قضایی ویژه کودکان است. در کشورهای آفریقایی مانند کنیا و برخی کشورهای آسیایی نظیر پاکستان و بنگلادش محدودیت‌های اقتصادی مانع از تأسیس مراکز بازپروری، مراکز مشاوره کودک‌محور و حتی دادگاه‌های ویژه نوجوانان شده‌اند. ازسوی دیگر، نگرش‌های سنتی در این کشورها همچنان بر مجازات و تنبیه به‌عنوان ابزار اصلی کنترل بزهکاری کودکان تأکید دارند. برای مثال، در مناطق روستایی پاکستان، باورهای فرهنگی عمیق درباره نقش تنبیه در اصلاح کودک، مانع از پذیرش نهادهای عدالت‌محور نوین می‌شود (Hassan, 2024, 25). در این فضاها، نظام‌های عدالت کودک‌محور گاه به‌عنوان تهدیدی برای اقتدار خانواده و هنجارهای فرهنگی تلقی می‌شوند. بااین‌حال، برخی مناطق شهری مانند اسلام‌آباد و لاهور، شاهد شروع تغییرات مثبت بوده‌اند؛ جایی که با حمایت سازمان‌های بین‌المللی، مراکز مشاوره کودکان، آموزش قضات متخصص در حوزه کودک و تدوین دستورالعمل‌های جدید برای پلیس نوجوانان در حال شکل‌گیری است.

در ایران نیز، اجرای عدالت کودک‌محور در سطح سیاستگذاری پیشرفت‌هایی داشته است، لیکن در عرصه اجرا با چالش‌های ساختاری مواجه است. ازیک‌سو، وجود قوانین نسبتاً نوین مانند قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نشان‌دهنده حرکت قانون‌گذار به سمت بازپروری و حمایت است؛ اما ازسوی دیگر، کمبود دادگاه‌های اختصاصی کودک در بسیاری از نقاط کشور، کمبود مراکز تخصصی بازپروری و فقر زیرساخت‌های فناورانه مانع از تحقق اهداف عملی این سیاست‌ها شده است. همچنین، نگرش عمومی جامعه نسبت به کودک بزهکار هنوز عمدتاً تنبیهی است و نهادهای فرهنگی، رسانه‌ای و آموزشی در تغییر این نگرش نقش مؤثری ایفاء نکرده‌اند. در نتیجه، عدالت کودک‌محور در ایران در مرحله‌ای میانه بین خواست قانونی و واقعیت اجرایی قرار دارد و برای تحقق کامل آن، نیاز به سیاست‌های چندبخشی و هماهنگ احساس می‌شود.

ازسوی دیگر، در کشورهای امریکای لاتین مانند مکزیک، بحران‌های اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی موجب شده‌اند که بسیاری از کودکان بزهکار بدون طی مراحل بازپروری مناسب وارد نظام کیفری بزرگسالان شوند. در مناطقی مانند چی‌واوا و اوآخاکا نبود بودجه برای آموزش مددکاران، فقدان برنامه‌های تخصصی برای درمان روانی کودکان و کمبود فناوری‌های حمایتی باعث شده‌اند که عدالت کودک محور بیشتر در سطح نظری باقی بماند (Carbonell, 2023, 7).

۵-۳- پیشنهادات و راهکارها

بر مبنای تحلیل تجارب بین‌المللی، گام نخست در توسعه عدالت کودک محور در کشورهای مختلف تدوین و اجرای چهارچوب‌های قانونی ویژه کودکان با ضمانت‌های اجرایی قوی است. این چهارچوب‌ها باید مبتنی بر اصول حقوق بشر، روان‌شناسی رشد کودک و ملاحظات فرهنگی جامعه هدف باشند. در همین راستا، آموزش تخصصی قضات، ضابطان قضایی، مددکاران اجتماعی و روان‌شناسان کودک امری بنیادین به‌شمار می‌رود. فناوری، در بسترهای دیجیتال، می‌تواند نقش کلیدی در تحقق عدالت کودک محور ایفاء کند. ایجاد اپلیکیشن‌هایی برای مشاوره و گزارش خشونت، استفاده از سامانه‌های پیش‌بینی رفتارهای پرخطر و پلتفرم‌های آموزش والدین از راه دور، از جمله نوآوری‌هایی هستند که در آلمان، هلند و سوئد مورد استفاده قرار گرفته‌اند (Duara & Nath, 2024, 5).

برای کشورهای در حال توسعه، انتقال این فناوری‌ها به صورت بومی سازی شده، همراه با حمایت فنی و مالی سازمان‌های بین‌المللی می‌تواند مؤثر باشد. همچنین، طراحی مدل‌های مشارکتی میان دولت، نهادهای مدنی و بخش خصوصی، می‌تواند شکاف‌های اقتصادی و نهادی را کاهش داده و به توسعه عدالت کودک محور کمک کند. ازسوی دیگر، اجرای کمپین‌های آگاهی‌بخشی عمومی درباره حقوق کودک، در جوامعی که نگاه سنتی به تربیت غالب است، نقش تعیین‌کننده‌ای در تغییر نگرش‌ها و افزایش مقبولیت اجتماعی عدالت کودک محور خواهد داشت. در نهایت، پیگیری مطالعات تطبیقی و ارزیابی مستمر عملکرد کشورها در این زمینه برای اصلاح و ارتقاء نظام‌های موجود، ضرورتی انکارناپذیر به‌شمار می‌رود.

۶- ارزیابی و نظارت بر سیاست‌های دولت

نظارت مؤثر و شفاف بر سیاست‌های مرتبط با عدالت کودک‌محور، یکی از مؤلفه‌های اساسی در موفقیت این نظام در کشورهای مختلف به‌شمار می‌رود. بدون سازوکارهای نظارتی منسجم و مبتنی بر داده، حتی بهترین سیاست‌ها ممکن است در عمل با ناکارآمدی مواجه شوند و اهداف موردنظر محقق نگردند. نظارت هدفمند و شفاف نه تنها اعتماد عمومی را به نهادهای قضایی و اجتماعی تقویت می‌کند، بلکه موجب افزایش پاسخگویی دولت‌ها و ارتقای استانداردهای حقوق کودک در فرایندهای قضایی می‌گردد (هداوند، ۱۳۸۷، ۴۰).

در کشورهای توسعه‌یافته، نهادهای نظارتی مستقل و کارآمد، نقش مؤثری در اجرای عدالت کودک‌محور ایفاء می‌کنند. این نهادها با بهره‌گیری از ابزارهای شفاف‌سازی مانند گزارش‌های عمومی، پایگاه‌های داده باز و ارزیابی‌های دوره‌ای فرایندهای تصمیم‌گیری و اجرای عدالت را تحت کنترل دقیق قرار می‌دهند. برای مثال، در بسیاری از کشورهای اروپای غربی، نظام‌های نظارتی ترکیبی متشکل از نهادهای دولتی، سازمان‌های غیردولتی و نهادهای بین‌المللی، موجب کاهش فساد اداری و تقویت اجرای اصول عدالت‌محور شده‌اند.

در ایران، ساختار مشخص و شفاف برای ارزیابی عملکرد نظام عدالت کودک‌محور وجود ندارد. برای اصلاح این وضعیت، تشکیل یک نهاد مستقل ارزیابی زیر نظر قوه قضائیه یا سازمان بهزیستی، بهره‌گیری از شاخص‌های عملکردی همچون نرخ بازگشت به جرم، سطح رضایت‌مندی خانواده‌ها و دسترسی به خدمات حمایتی امری ضروری به نظر می‌رسد. همچنین، مشارکت دانشگاه‌ها و نهادهای مدنی می‌تواند موجب ارتقاء کیفیت سیاست‌گذاری و اجرای عدالت کودک‌محور در ایران گردد.

با این حال، در کشورهای در حال توسعه، اجرای مؤثر نظام‌های نظارتی با چالش‌های ساختاری و نهادی مواجه است. کمبود منابع مالی، ضعف نیروی انسانی متخصص، فساد اداری و عدم شفافیت ساختاری از جمله موانع اصلی در مسیر نظارت کارآمد محسوب می‌شوند. در این کشورها، فقدان دسترسی به داده‌های دقیق و شفاف، موجب می‌شود فرایندهای نظارتی قابلیت تحلیل، ارزیابی و اصلاح نداشته باشند و

سیاستگذاران نتوانند به طور مستند عملکرد خود را بررسی و بهبود دهند.

تجربه برخی کشورهای شرق و جنوب اروپا، نمونه‌های متفاوتی از اجرای نظارت بر سیاست‌های عدالت کودک محور ارائه می‌دهد. در رومانی، با وجود تلاش‌های انجام شده در جهت اصلاحات قضایی، ضعف در تأمین مالی و کمبود نیروهای متخصص باعث شده عملکرد نهادهای نظارتی به طور کامل محقق نشود. در مقابل، کشورهای بلغارستان و مقدونیه شمالی با اتخاذ رویکرد نظارت ترکیبی-متشکل از نظارت دولتی، سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای بین‌المللی موفق به بهبود نسبی شفافیت، کاهش فساد و افزایش کارآمدی اجرای سیاست‌های عدالت کودک محور شده‌اند. با این حال، در کشورهایی نظیر آلبانی، نبود زیرساخت‌های لازم و ضعف در شفاف‌سازی اطلاعات، همچنان چالشی اساسی در مسیر نظارت محسوب می‌شود. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که برای تقویت نظارت مؤثر، کشورها باید متناسب با ظرفیت‌های خود اقدام به ایجاد یا بازسازی نهادهای مستقل نظارتی نمایند.

از دیگر ابزارهای کلیدی در این حوزه، شاخص‌های ارزیابی عملکرد دولت در زمینه عدالت کودک محور است. این شاخص‌ها، به عنوان ابزاری برای سنجش اثربخشی سیاست‌ها، می‌توانند تصویری جامع از نقاط ضعف و قوت عملکرد اجرایی کشورها ارائه دهند. شاخص‌هایی نظیر نرخ بازگشت به جرم در میان کودکان بزه‌کار، سطح رضایت‌مندی کودکان و خانواده‌ها از خدمات ارائه شده، میزان دسترسی به خدمات حمایتی و روانی و میزان اجرای برنامه‌های بازپروری، از جمله مهم‌ترین شاخص‌هایی هستند که در ارزیابی سیاست‌های عدالت کودک محور به کار می‌روند (Hassan, 2024, 13).

ارزیابی‌های مؤثر، زمانی کارکرد دارند که مبتنی بر داده‌های معتبر، به روز و چندبعدی باشند. به همین دلیل، باید از ابزارهایی چون تحلیل آماری، نظرسنجی‌های علمی، بررسی میدانی و نظارت‌های مستقل بهره برد. همچنین، استفاده از فناوری‌های دیجیتال در جمع‌آوری، تحلیل و انتشار داده‌ها می‌تواند شفافیت بیشتری را به فرایند ارزیابی بیفزاید. کشور استونی، نمونه‌ای موفق در بهره‌گیری از شاخص‌های دقیق ارزیابی در نظام عدالت کودک محور به شمار می‌رود. این کشور با به کارگیری شاخص‌های کمی و کیفی، عملکرد نهادهای مختلف در اجرای برنامه‌های پیشگیری، بازپروری و مداخله زودهنگام را به طور

منظم بررسی می‌کند. بررسی‌های انجام‌شده در استونی نشان می‌دهد که اجرای مدل‌های پیشگیری اجتماعی و افزایش همکاری نهادهای قضایی و اجتماعی، تأثیر قابل‌توجهی در کاهش میزان بزهکاری کودکان و ارتقای فرایند بازگشت آنان به جامعه داشته است. این تجربه، بیانگر نقش کلیدی شاخص‌های عملکرد و ارزیابی‌های دوره‌ای در بهبود مستمر نظام عدالت کودک‌محور است. در مجموع، طراحی و به‌کارگیری نظام‌های نظارتی و ارزیابی دقیق، به همراه ارتقای ظرفیت نهادهای مسئول، می‌تواند تضمینی برای اجرای مؤثر سیاست‌های عدالت کودک‌محور در سطح ملی و بین‌المللی باشد.

نتیجه

در این پژوهش، با بهره‌گیری از رویکرد تطبیقی، ساختارها و سیاست‌های عدالت کودک‌محور در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه بررسی شد. یافته‌ها نشان دادند که تحقق عدالت کودک‌محور مستلزم وجود بسترهای قانونی متناسب، حمایت‌های اجتماعی و به‌ویژه زیرساخت‌های فناورانه است که امکان شناسایی، مداخله زود هنگام و بازپروری مؤثر کودکان بزهکار را فراهم می‌سازد. در کشورهای مانند سوئد، نروژ، کانادا و آلمان پیوند میان عدالت ترمیمی، آموزش، فناوری‌های دیجیتال و نهادهای حمایتی نقش محوری در کاهش نرخ بازگشت به جرم و بازسازی اجتماعی کودکان ایفاء کرده است. در مقابل، بسیاری از کشورهای در حال توسعه به دلیل مشکلات ساختاری، ضعف منابع انسانی و مالی و موانع فرهنگی در پیاده‌سازی مؤثر این رویکرد با چالش‌های جدی مواجه هستند.

نوآوری این پژوهش در آن است که با نگاهی تلفیقی و تطبیقی، ابعاد مختلف عدالت کودک‌محور از منظر حقوقی، فناورانه، نهادی و فرهنگی مورد تحلیل قرار گرفته و با عبور از تمرکز صرف بر نظام‌های حقوقی به تبیین نقش دولت، خانواده و جامعه در موفقیت یا ناکامی سیاست‌ها پرداخته است. این مطالعه ضمن غنای ادبیات نظری حوزه عدالت کیفری اطفال، در بعد کاربردی نیز الگویی ارائه می‌دهد که می‌تواند به تدوین راهکارهای بومی‌سازی‌شده و واقع‌بینانه برای کشورهای ایران منجر شود.

یافته‌های پژوهش به‌خوبی نشان دادند که اجرای عدالت کودک‌محور صرفاً با تدوین قوانین ویژه محقق نمی‌شود، بلکه موفقیت آن نیازمند هماهنگی چندسطحی میان نهادهای قضایی، آموزشی، رفاهی و اجتماعی

است. همچنین، آموزش مستمر قضات، استفاده از فناوری برای شناسایی کودکان در معرض خطر و افزایش ظرفیت نهادهای حمایتی از الزامات اجرایی این رویکرد به شمار می‌روند. در این میان، مشارکت فعال خانواده و جامعه محلی به عنوان عامل مکمل و تعیین کننده در فرایند بازپروری کودکان بزهکار شناخته شد. این نتایج بر نقش فعال و تسهیل گر دولت‌ها در طراحی و اجرای عدالت کودک محور تأکید دارند.

پیشنهاد

بر اساس این تحلیل‌ها، پیشنهاد می‌شود که کشورهای در حال توسعه با بازنگری در سیاست‌های کیفری خود، چهارچوب‌های مستقلى برای عدالت کودک محور تدوین نمایند. چهارچوب‌هایی که به جای مجازات، بر پیشگیری، بازپروری و توانمندسازی متمرکز باشد. همچنین، تخصیص منابع پایدار، آموزش تخصصی نیروهای قضایی و مددکاران اجتماعی و بهره‌گیری هدفمند از فناوری‌های نوین (در زمینه داده کاوی و سامانه‌های هشدار زودهنگام) در اولویت سیاستگذاران قرار گیرد. گسترش همکاری بین‌نهادی، ایجاد بانک‌های اطلاعاتی مشترک و بهره‌گیری از تجارب موفق جهانی نیز می‌تواند به ارتقای کیفیت عدالت کودک محور کمک کند.

در پایان، پیشنهاد می‌شود که پژوهش‌های آتی، بر مطالعات میدانی درباره اثربخشی برنامه‌های بازپروری در بافت‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی متمرکز شوند. همچنین، تحلیل نقش فناوری‌های نوظهور مانند هوش مصنوعی در سیاستگذاری کیفری و ارزیابی تأثیر عوامل فرهنگی در پذیرش عدالت کودک محور، می‌تواند به توسعه نظری و کاربردی این حوزه یاری رساند. مطالعات تطبیقی میان کشورهای با زمینه‌های فرهنگی مشترک، مانند جوامع خاورمیانه، آسیای جنوبی یا امریکای لاتین ظرفیت مناسبی برای شناخت عمیق‌تر سازوکارهای بومی‌سازی این رویکرد فراهم می‌سازد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- ابراهیمی، شهرام، ۱۴۰۲، تحولات حقوق کیفری اطفال در فرانسه در پرتو قانون عدالت کیفری کودکان و نوجوانان، **فصلنامه تحقیقات حقوقی**، شماره ۱۰۲.
- حسینی نیز، ساعده، ۱۳۹۳، نقش خانواده در بازپروری اطفال بزهکار، **پایان نامه کارشناسی ارشد**، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شهید باهنر.
- خطیبی، علیرضا؛ احمدی، سیدمحمدصادق؛ شیخ الاسلامی، عباس، ۱۳۹۷، تعهدات نهادهای حکومتی در پیشگیری از وقوع جرم: بررسی مقایسه‌ای تجربه‌های بین‌المللی، **فصلنامه پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌المللی**، شماره ۱.
- شریف‌نژاد، عبدالمهدی؛ یوسفیان شوره‌دلی، بهنام؛ باقی‌زاده، محمدجواد، ۱۴۰۱، نقش مدارس در پیشگیری و مدیریت بزهکاری اطفال، **فصلنامه پژوهشنامه تربیتی**، شماره ۷۲.
- فرنام، حکیمه، ۱۴۰۱، انتقادات وارد بر عدالت ترمیمی، **دوفصلنامه پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی**، شماره ۲۰.
- لطفی، اسماء، ۱۴۰۱، پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان در حقوق ایران، **مجله پژوهش و مطالعات علوم اسلامی**، شماره ۳۹.
- ملایی، حسینعلی و علیزاده سرخابی، رضا، ۱۴۰۰، جایگاه پیشگیری ثانویه در قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، **فصلنامه قانون یار**، شماره ۱۹.
- میرمحمدصادقی، حسین، ۱۴۰۱، **حقوق جزای عمومی (مسئولیت کیفری)**، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات دادگستر.
- هداوند، مهدی، ۱۳۸۷، نظارت قضایی: تحلیل مفهومی، تحولات اساسی (طرحی برای توسعه حقوق اداری و ارتقاء نظارت قضایی)، **فصلنامه حقوق اساسی**، شماره ۹.

لاتین

- Alabbadi, S. 2024. Analysis of Performance Measurement Indicators in Juvenile Care

- and Rehabilitation Homes in Jordan: A Study on Social Care Homes and Correctional Institutions. *Journal of Humanities and Social Sciences Studies*.
- Barutu, T. 2023. SISTEM PERADILAN PIDANA ANAK: IDEALISME DALAM PENERAPAN DIVERSI YANG SEPENUHNYA. *Collegium Studiosum Journal*.
 - Buckley, S., & Hamilton, C. 2024. Within-case comparison of the adult and youth justice systems: New directions for a 'fractured' penal state? *Criminology & Criminal Justice*.
 - Carroll, C. 2022. Reinvestigating the Sexual Violence Justice Gap in the Swedish Criminal Justice System: Victim-Centered Alternatives to the Criminal Trial. *Feminist Criminology*, 18 (1).
 - Christensen, I., Biseth, H., & Huang, L. 2021. Developing Digital Citizenship and Civic Engagement Through Social Media Use in Nordic Schools. *IEA Research for Education*.
 - Carbonell, Á., Georgieva, S., Navarro-Pérez, J., & Botija, M. 2023. From Social Rejection to Welfare Oblivion: Health and Mental Health in Juvenile Justice in Brazil, Colombia and Spain. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 20.
 - Cumming, T., Strnadová, I., & Dowse, L. 2014. At-Risk Youth in Australian Schools and Promising Models of Intervention. *International journal of special education*, 29.
 - Duara, P., & Nath, L. 2024. The Evolution of Case Management System (CMS) in Indian District Judiciary. *International Journal for Multidisciplinary Research*.
 - Evwiekpaefe, A., & Lawi, V. 2024. An Artificial Neural Network Model for Predicting Children at Risk of Defaulting from Routine Immunization in Nigeria. *Journal of Information Systems and Informatics*.
 - Enell, S., Vogel, M., Henriksen, A., Pösö, T., Honkatukia, P., Mellin-Olsen, B., & Hydle, I. 2022, Confinement and restrictive measures against young people in the Nordic countries a comparative analysis of Denmark, Finland, Norway, and Sweden. *Nordic Journal of Criminology*, 23.
 - Fagan, A. 2013. Family-Focused Interventions to Prevent Juvenile Delinquency. *Criminology and public policy*, 12.
 - Hassan, B. 2024. Performance and trust in child protection systems: a comparative analysis of England and Norway. *Journal of Social Policy*.
 - Jabri, F. 2023. THE EFFECTIVENESS OF COGNITIVE-BEHAVIORAL COUNSELING IN REDUCING ANGER LEVELS IN JUVENILE OFFENDERS. *International Journal of Humanities and Educational Research*.
 - Kilkelly, U., & Pleysier, S. 2023. Rights of the Child in the Child Justice System. *Youth Justice*, 23 (2).
 - Lokenga, J., Norvy, P., & Asatsa, S. 2023. Family Support and Social Reintegration of Adolescent Offenders in Kinshasa, the Democratic Republic of Congo. *Journal of*

Advanced Sociology.

- Parkhomenko, P., & Hretchenko, L. 2024. The concept of introducing specialization of judges in family and children's cases. Slovo of the National School of Judges of Ukraine.
- Saadati, S., & Saadati, N. 2023. Youth Offenders and Rehabilitation: Insights from Legal Practitioners and Social Workers. Interdisciplinary Studies in Society, Law, and Politics.
- Yadav, S., & Ranaut, A. 2023. Juvenile Justice Reforms: Evaluating the Effectiveness of Rehabilitation Vs Punishment. International Journal for Multidisciplinary Research.
- Zickafoose, A., Ilesanmi, O., Díaz-Manrique, M., Adeyemi, A., Walumbe, B., Strong, R., Wingenbach, G., Rodriguez, M., & Dooley, K., 2024, Barriers and Challenges Affecting Quality Education (Sustainable Development Goal #4) in Sub-Saharan Africa by 2030. Sustainability.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.24- Summer 2025

Buyer-Seller Relationship in the Underlying Contract in a Letter of Credit with Emphasis on Iranian law
Homayoun Mafi, Reza Ehsani, Ahmadsreza Amiri Larjani

A Comparative Study of Environmental Protection under International Human Rights Law and International Humanitarian Law
Sayyed Fazlollah Mousavi, Amir Hossein Asgari

Child-centered Justice and Government: Responsibility Prevention, Correction and Rehabilitation of Children Violate Criminal Laws
Mohammad Roshan, Somayeh Ranginkaman, Seyed Mostafa Hosseini Dastjerdi

Legal Challenges and Requirements of Artificial Intelligence in Workplaces: Examining Impacts and Reform Solutions
Maryam Boroomand Bazkiagourabi, Amirreza Mahmoudi

Algorithmic Society and Legal Adaptation: Rethinking Rights, Governance and Social Justice
Khadije Karimi Sfahani, Mojahed Amiri

Issuing Identity Documents for Children Born from Illegitimate Relationships and its Effects on Iranian Law
Marzieh Kazemi, Mostafa Kafi

Diminished Liability in the Criminal Systems of Iran and England
Iraj Morvati, Nafiseh Araghi, Mandana Janghali

Monitoring the Media with a Jurisprudential and Legal Approach
Narges Abolmasoomi

Cryptocurrency-Related Crimes; from Facilitating the Commission of Crimes to Prevention
Mahbobeh Talebi Rostami

The Importance of Contract Interpretation in Iranian Civil Law
Nazanin Bahrami, Mahnaz Sajjadian, Hamid Reza Konari Zhadeh

Investigating the Effect of Security and Populist Oriented Criminal Policy Intervention on the Formation of Modern New
Classical Criminological Dialog
Masoud Akbari

A Comparative Study of Commercial Property in Iranian and French Law
Saeed Johar

Deterrence of Exile and Banishment in the Period of Communication
Mahsa Mahmoudi

Manifestations of the Moral Rights of Prisoners in Domestic and International Documents
Amin Reza Bahar Falamarzi

Convergent Application of Civil Procedure Principles in Criminal Proceedings Using with Referral Mechanism
Ali Asghar Asgari

A Review of Crimes Against Government Lands (Case Study)
Vahid Kioumars

Space Debris in International Law: Regulatory Challenges and Legal Solutions
Mahdi Gharedaqi

Insult to Sacred Places in Iranian Criminal Law, Imamiyya Jurisprudence and Sunni Jurisprudence
Davoud Salmanpour, Yaghoob Taheri, Hosein Zarei

International Responsibility of States in Combating Doping: Legal Analysis and Implementation Challenges
Sepideh Ahmadian Fard

Criminal Policy Against Military Crimes in the Criminal Law of Iran and the United States
Amirhasan Abolhasani, Hamed Zarinjuj Alvar, Mohammadali Jahani

Rules Governing the Unorganized Monetary Financial Market in the Iranian Legal System
Ayoub Rahimi

Maintaining Social Capital in the Process of Combating Smuggling (Delaware Port Case Study)
Hossein Akbarpa

Conditions for the Exclusion of Personal Criminal Liability Based on the Statute of the International Criminal Court
Mohammadreza Afrasiabi

The Impact of Domestic Laws and Commitment to International Treaties in Combating Banking Corruption
Sayyed Bahman Akbari

Various Means of Enforcement in International Law
Mahdi Rezaei Asrami

Green Victimology and Non-Human Victims
Amin Hajivand, Amirhossein Khorashadi Zadeh, Mohammad Javad Mirzayi